

سازمان جهانی تجارت و نظم حقوقی بین المللی

محمد شمسایی

عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی drshamsaei@iranbusinesslawyers.com

تاریخ دریافت: ۹۰/۸/۲۵

تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۲/۱

چکیده

روابط تجاری همواره یکی از مولفه‌های اصلی در روابط بین المللی بوده است. این گونه روابط در قالب موافقتنامه‌های دوطرفه یا در قالب همکاری‌های چندجانبه در سازمان‌های بین المللی همچون سازمان جهانی تجارت متجلی گردیده است و آثار بسیاری را از خود به جای می‌گذارد. سازمان جهانی تجارت، مجموعه‌ای از قواعد و مقررات و رویه‌ها را پدید آورده که در نظام حقوق بین الملل تاثیر داشته و از آن تاثیر پذیرفته است. این سازمان نهادی است که در دل حقوق بین الملل ایجاد شده است و نظم حقوقی آن کاملاً در ارتباط با نظم حقوقی بین المللی است. سازمان در نظم حقوقی خود بسیاری از اصول مسلم حقوق بین الملل از جمله اصل برابری تام دولت‌ها، اصل حسن نیت، اصل حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات را رعایت می‌نماید. قواعدی که در دل سازمان ایجاد شده‌اند بامعاهدات و قواعد قبل و بعد از تاسیس سازمان ارتباط دارند. همچنین رویه هیئت‌های حل و فصل اختلافات در سیستم حل و فصل اختلافات در این سازمان به کار گرفته می‌شود از جمله اینکه هیئت‌های حل اختلاف و رکن استیناف در تفسیر موافقتنامه‌ها به اصول تفسیر در حقوق بین الملل عمومی رجوع می‌کنند. آنها در حل اختلافات، قانون حاکم را تنها محدود به موافقتنامه‌های تحت شمول سازمان نمی‌سازند و قواعد حقوق بین الملل را نیز اعمال می‌نمایند.

واژگان کلیدی: سازمان جهانی تجارت، نظم حقوقی بین المللی، اصل برابری تام دولت‌ها، نظام حل و فصل اختلافات، گات، موافقتنامه مراکش.

روابط تجاری همواره یکی از مولفه‌های اصلی در روابط بین‌الملل بوده است. در واقع از قدیمی‌ترین اسناد حقوقی بین‌المللی در طول تاریخ، موافقتنامه تجاری میان آمنوفیس چهارم و پادشاه قبرس در قرن ۱۴ پیش از میلاد مسیح می‌باشد که به موجب آن تجار قبرسی در قبال واردات میزان معینی از مس و چوب از پرداخت تعرفه‌های گمرکی معاف می‌شدند (Lamy, 2007, 969). امروزه در قرن بیست و یکم نیز ما شاهد این گونه روابط تجاری میان دولت‌ها و کشورهای مختلف، اما به شکلی بسیار پیچیده‌تر و تکامل یافته‌تر می‌باشیم. این گونه روابط در قالب موافقتنامه‌های دوجانبه یا در قالب همکاری‌های چندجانبه در سازمان‌های بین‌المللی همچون سازمان جهانی تجارت متجلی گردیده است. طبیعی است که روابطی تا بدین حد مهم، آثار بسیار مهمی نیز از خود در پهنه روابط بین‌المللی برجای می‌گذراند و نظم بخشیدن به این روابط به نحوی موثر و کارآمد و به گونه‌ای که مانع ایجاد هرج و مرج در نظم بین‌المللی گردد نیز بیش از پیش ضروری است.

از سوی دیگر عرصه بین‌المللی بیش از پیش در حال گسترش و پیچیده‌تر شدن است و در هر زمینه‌ای از آن نهادها، قواعد و سازمان‌های جدیدی در حال شکل‌گیری هستند. نظم حقوقی بین‌المللی به شدت گسترش یافته است و در دل آن نهاد‌های مختلفی نمایان گردیده‌اند که در عرصه‌های مختلف فعالیت می‌کنند. طبیعت جامعه بین‌المللی اقتضا دارد که این نهادها، چه نهاد‌های تجاری و چه دیگر نهادها در سایر بخش‌ها با یکدیگر تعامل لازم را داشته باشند، یعنی در عین آنکه هر یک در عرصه‌ی خویش فعالیت می‌کنند، همکاری لازم برای حرکت و تکامل جامعه‌ی بین‌المللی را نیز داشته باشند.

همان گونه که ذکر شد روابط تجاری از اهمیت و تاثیر بسزایی در روابط بین‌المللی برخوردار است و نظم بخشیدن بدان از اهم موضوعات است و ایجاد سازمان جهانی تجارت، در کنار سایر موارد، یکی از تلاش‌های جامعه‌ی بین‌المللی در انجام این مهم بوده است. این نهاد مهم در سند تاسیس خود «ارتقای استانداردهای زندگی، اشتغال کامل، توسعه پایدار و بهبود جایگاه کشورهای در حال توسعه» را از اهداف خود ذکر می‌کند و سعی می‌کند تا برای دستیابی به آنها به سمت کاهش تعرفه‌ها، برداشتن موانع تجاری، آزادسازی تجارت حرکت کند. امروزه تردیدی نیست که این سازمان یکی اصلی‌ترین سازمان‌های بین‌المللی در عرصه تجارت بین‌المللی است و نقش حائز

سازمان جهانی تجارت و نظم حقوقی بین‌المللی/۴۳

اهمیتی را بطور ویژه در مجموعه‌ی حقوق بین‌الملل اقتصادی، حقوق تجارت بین‌الملل و در نگاهی کلی‌تر در مجموعه‌ی نظام حقوقی بین‌المللی ایفا می‌کند.

بدیهی است که این سازمان به دلیل اهمیتی که دارد مجموعه‌ای عظیم از قواعد و مقررات و رویه‌ها را پدید می‌آورد که می‌توانند در نظام حقوق بین‌الملل نقش آفرین بوده و در عین حال از آن متاثر شوند. لذا این نوشته در واقع در پی آن است تا ببیند سازمان جهانی تجارت به عنوان یک سازمان بین‌المللی در نظم حقوقی بین‌المللی چه جایگاهی دارد؟ و اساساً، این رابطه به چه صورت است؟ آیا صرفاً یک رابطه‌ی یک طرفه است یا تعاملی بصورت متقابل است؟ وضعیت اصول مهم حقوق بین‌المللی در حیات این سازمان به چه صورت است؟ اصل حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات به عنوان یکی از اصول بسیار مهم حقوق بین‌الملل در این نهاد چه جایگاهی دارد؟ قواعد و مقرره‌هایی که این سازمان پدید می‌آورد چه رابطه‌ای با دیگر قواعد موجود در دیگر عرصه‌های حقوق بین‌الملل دارند؟

ضرورت پاسخ به این پرسش‌ها را شاید بتوان در این موضوع دید که امروزه بحث‌های زیادی در خصوص چندپارگی و تکثر حقوق بین‌الملل مطرح می‌شود؛ در عرصه‌ی جامعه بین‌المللی نهادها و سازوکارهای مختلفی پدیدار گشته‌اند که هر یک زمینه‌ای خاص را به نظم در می‌آورند و گرچه در مجموعه‌ی حقوق بین‌الملل ایجاد گشته‌اند اما هر یک حیطة اختصاصی خویش را دارند. اگر قرار باشد هر یک از این نهادها، نظم خاص خویش را بدون توجه به حقوق بین‌الملل در کل و در ارتباط با دیگر شاخه‌های نظم حقوقی بین‌الملل در جزء، ایجاد نمایند.

پیش از بررسی پرسش‌های اصلی لازم است ابتدا سازمان جهانی تجارت به صورتی مختصر مورد بررسی قرار گیرد و کلیاتی در خصوص پیشینه و ساختار آن ذکر گردد، چه آنکه برای تبیین جایگاه آن ابتدائاً ارائه مطالبی در رابطه با شناخت آن ضروری به نظر می‌رسد و این موضوع بخش نخست از این نوشته را به خود اختصاص داده است.

سپس در بخش دوم، بحث اصلی مورد نظر ما یعنی جایگاه سازمان جهانی تجارت در نظم حقوقی بین‌المللی و رابطه‌ی این دو با یکدیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد. مقدماتاً لازم به ذکر و عقیده بر این است که این سازمان نهادی است که در دل حقوق بین‌الملل ایجاد شده و بررسی برخی از اصول مسلم حقوق بین‌الملل و وضعیت آنها در رابطه با این سازمان بین‌المللی ضرورت دارد. و در این خصوص رابطه‌ی قواعد ایجاد شده در این نهاد با قواعد حقوق بین‌الملل عمومی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- اهداف تشکیل سازمان جهانی تجارت

بحث‌های فراوانی له و علیه سازمان جهانی تجارت وجود دارد. اما برای روشن شدن موضوع لازم است که نقش چنین سازمانی را در نظم اقتصادی جهان مورد بررسی قرار دهیم. موافقتنامه یا سند موسس سازمان جهانی تجارت، ارتقای استانداردهای زندگی، تضمین اشتغال کامل، گسترش تولید و تجارت کالا و خدمات را همراه با امکانات استفاده بهینه از منابع جهانی منطبق با هدف توسعه پایدار و بهبود بخشیدن به جایگاه کشورهای در حال توسعه را در تجارت جهانی از اهداف اعضای این سازمان برمی‌شمارد. این سند همچنین از اعضای خود می‌خواهد که برای حصول به این اهداف، ترتیبات دوجانبه و متقابلی را با هدف کاهش قابل توجه تعرفه‌ها و سایر موانع تجارت و حذف رفتار تبعیض آمیز در روابط تجاری بین‌المللی با یکدیگر اتخاذ نمایند. سازمان جهانی تجارت نهادی پایمند به اصل آزادسازی تجارت می‌باشد. اما آزادسازی تجارت در این سازمان به نوبه خود یک هدف نبوده بلکه وسیله‌ای برای حصول به اهداف اقتصادی و توسعه‌ای گسترده‌تر (Narlikar, 2005, 2) در روابط فی مابین کشورها و سازمان می‌باشد و همان‌گونه که در سند موسس ذکر گردید یکی از اهداف در روابط فی مابین، تضمین سهم کشورهای در حال توسعه و به ویژه کشورهای دارای کمترین میزان توسعه یافتگی در زمینه تجارت بین‌المللی متناسب با نیازهای اقتصادی آنان می‌باشد و در این راستا سازمان چارچوب یک نهاد مشترک را برای هدایت روابط تجاری اعضای خود در قبال موافقتنامه‌ها و اسناد حقوقی الزام-آور میسر می‌نماید.

۱-۱ ناکافی بودن نظریه‌های اقتصادی و ضرورت شکل‌گیری سازمان تجارت

۱-۱-۱ آزادسازی تجارت

اقتصاددانان با ذکر شرایطی چند، آزادسازی تجارت را وسیله‌ای برای رفاه حداکثری می‌دانند. نظریه‌های اقتصادی از میانه قرن هجدهم تا به امروز بر مزایای کاهش تعرفه‌ها برای بیشتر اطراف یک رابطه تجاری در اکثر موارد تاکید کرده‌اند. این نظریه غالباً در قالب نظریه مزیت نسبی مطرح می‌گردد. اما نگاهی گذرا به تاریخ جهان نشان می‌دهد که علی‌رغم مزایای تجارت آزاد که در نظریه‌های اقتصادی مطرح بوده است، کشورها علاقه چندانی به کاهش تعرفه‌ها نداشته‌اند بلکه در مواردی آنها را به شدت افزایش داده‌اند. نمونه قابل توجه این رویکرد و آثار سوء آن را می‌توان

سازمان جهانی تجارت و نظم حقوقی بین‌المللی/۴۵

در رفتار آمریکا و برخی کشورهای دیگر در دوران رکود بزرگ اقتصادی مشاهده کرد. به دنبال سقوط بازار سهام در سال ۱۹۲۹، کنگره با تصویب قانون تعرفه «اسموت-هاولی» در سال ۱۹۳۰ تعرفه کالاهای وارداتی به این کشور را به طور متوسط ۶۰ درصد افزایش داد. اکثر شرکای عمده تجاری آمریکا دست به اقدام متقابل زده و تعرفه کالاهای وارداتی به کشورهای خود را افزایش دادند و در میزان برابری ارزشهای خود بازنگری کردند. در نتیجه، قیمت کالاها بیشتر افزایش یافت، تعرفه‌ها بالاتر رفت و رکود اقتصادی تشدید شد. این موضوع در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم مورد توجه سیاست‌گذاران قرار گرفت. آنها دریافتند که حتی اگر کشورها بدانند که عدم همکاری میان آنها زیانبار خواهد بود، همکاری میان آنها بدون وجود نهادی بین‌المللی قابل سازماندهی و پایدار نخواهد بود. (Narlikar, 2005, 2-3)

۱-۱-۲-۱-۱ حمایت‌گرایی

در مقابل نباید فراموش کرد که انتخاب «حمایت‌گرایی» به جای آزادسازی تجارت و مزایای آن هم ریشه در نظریه‌های اقتصادی دارد. اقتصاددان بر اساس مفهوم «تعرفه بهینه» اعتقاد دارند که هرچند کشورهای کوچک از آزادسازی تجارت بهره می‌برند اما وضعیت برای کشورهای بزرگتر متفاوت است. کشورهای بزرگتر با ایجاد محدودیت در تجارت در یک سطح «بهینه» می‌توانند شرایط تجارت را به نفع خود تغییر دهند. اگر کشوری بزرگ در تجارت خارجی خود مداخله نماید به زیان تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان خارجی مزایایی برای خود کسب خواهد نمود. این بدان معنا است که رفاه در سایر کشورها فدای فواید حاصله برای کشور بزرگتر می‌شود. اما سوابق تاریخی نشان می‌دهد که سایر کشورها نیز تسلیم محض این سیاست‌های اقتصادی نمی‌شوند و دست به اقدامات متقابل می‌زنند. همان طور که قانون اسموت-هاولی کنگره آمریکا کشورها را وارد جنگ تعرفه‌ای نمود و رفاه کلی در آنها نیز رو به کاهش نهاد. (Narlikar, 2005, 3-4)

۱-۱-۳-۱-۱ جنگ تعرفه‌ای میان کشورها

در این جنگ تعرفه‌ای، کشورهای کوچکتر آسیب بیشتری می‌بینند. به قول یک ضرب‌المثل آفریقایی «در دعوی دو فیل بزرگ، تنها علف است که له می‌شود». در نگاه اول ممکن است به نظر برسد که تعرفه‌های بالا که تنها میان اعضای اتحادیه اروپا و آمریکا برقرار گردیده، بازارهای وسیعی را برای کشورهای کوچکتر بدون هیچ رقابتی مهیا کرده است. اما نباید فراموش کنیم که

رسیدن به این بازارهای اخیرالذکر موجب جنگ تعرفه‌ای میان خود کشورهای کوچکتر خواهد شد. در واقع می‌بینیم که جنگ تعرفه‌ای میان کشورهای بزرگ از طرفی موجب کاهش سطح رفاه در جهان شده و همچنین آثار سوء اقتصادی بر کشورهای کوچک و بزرگ می‌گذارد. (Narlikar, 2005, 4)

۴-۱-۱ آزادسازی دوجانبه تجارت

بهترین راه پیشگیری از بروز چنین وضعیت‌هایی، آزادسازی تجارت بر مبنای دوجانبه است. آزادسازی دوجانبه تجارت، نفع حاصله از تجارت را افزایش می‌دهد. مهمتر آنکه اگر مکانیزمی وجود داشته باشد که کشورها از آن تبعیت نمایند خطر جنگ تجاری متقابل کاهش می‌یابد. این موضوع همان منطق آزادسازی چندجانبه تجارت است. یک سازمان تجاری بین‌المللی اصل اقدام متقابل را میان سه یا چند کشور تعمیم می‌دهد فلذا اقدام متقابل را چندجانبه می‌کند. یک سازمان تجاری بین‌المللی با اعمال و نظارت بر اجرای این اصل با تقلب و کارشکنی یک دولت عضو مقابله می‌کند. در حقیقت علت وجودی بیشتر سازمان‌های بین‌المللی همین منطق است. (Narlikar, 2005, 5)

۴-۱-۵ مزایای سیاسی یک سازمان تجاری بین‌المللی

اقدام متقابل نهادینه در یک سازمان تجاری بین‌المللی علاوه بر اینکه همکاری‌های بین‌المللی را افزایش می‌دهد، مزایای سیاسی دیگری نیز برای کشورهای عضو به ارمغان می‌آورد. آزادسازی تجارت ممکن است سطح کلی رفاه یک کشور عضو را افزایش دهد و بیشترین منفعت را برای مصرف‌کنندگان داشته باشد. اما در مقابل نباید معایب آزادسازی تجارت را نیز فراموش کرد. به نظر اقتصاددانان سیاسی، صنایعی که با واردات رقابت دارند بیشترین ضرر را از ناحیه آزادسازی تجارت می‌بینند (Narlikar, 2005, 5) و به همین لحاظ به سیاست‌های حمایتی روی آورده‌اند. همچنین عضویت در یک سازمان تجاری بین‌المللی و پیروی از مقررات آن به دولت‌ها این امکان را می‌دهد که در مقابل درخواست‌های حمایت‌گرایانه مقاومت کنند. در صورت طرح چنین درخواست‌هایی، دولت‌ها می‌توانند اعلام نمایند که دست آنها بسته است و آنها ملزم به رعایت تعهدات خود در قبال سازمان هستند. (Narlikar, 2005, 6)

سازمان جهانی تجارت و نظم حقوقی بین‌المللی/۴۷

تمام مزایای یک سازمان تجاری بین‌المللی که تا بدین جا از آنها سخن به میان آمد بدون توجه به قدرت اقتصادی کشورها بوده است. اما کشورهای در حال توسعه از وجود چنین سازمانی به مزایای دیگری دست پیدا می‌کنند. اما پیشتر لازم است که تعریفی از این کشورها داشته باشیم.

۶-۱-۱ کشورهای در حال توسعه

علی‌رغم اینکه کشورهای در حال توسعه طیف وسیعی از کشورها را دربرمی‌گیرند که در یک سوی آن، قدرت‌های نوظهوری همچون برزیل، چین و هندوستان قرار دارند و در سوی دیگر کشورهای کوچکی که حتی برخی اسامی آنها را نیز نشنیده‌اند اما همگی در دو ویژگی، « به حاشیه رانده شدن» و « دارا بودن وصف و عنوان جهان سومی» اشتراک دارند. منظور از به حاشیه رانده شدن، ناتوانی کشورهای در حال توسعه برای شکل دادن به نهادهای بین‌المللی به نفع خود یا نشان دادن خود به عنوان بازیگران اصلی و با اهمیت در عرصه بین‌المللی می‌باشد و این به دلیل ضعف‌های ملی یا بین‌المللی بوده که غالباً ثمره گذشته استعماری آنان است، این دسته از کشورها به جای آنکه در سیاست‌گذاری‌ها شرکت نمایند تنها پذیرنده و مجری قوانین هستند. این موضوع حتی در مورد برزیل، چین و هند نیز صادق است که همیشه از نادیده گرفته شدن منافع آنان در مذاکرات با اهمیت و سرنوشت‌ساز بین‌المللی انتقاد می‌کنند. (Narlikar, 2005, 7-8)

ویژگی دوم کشورهای در حال توسعه که ارتباط نزدیکی به ویژگی نخست دارد، عجز از به‌کارگیری سیستم‌های مناسب و منطبق با استانداردهای بین‌المللی است. کشورهای در حال توسعه در عین آنکه اکثریت اعضای جامعه بین‌المللی دولت‌ها را تشکیل می‌دهند، تازه واردین این نظام نیز هستند و معتقدند که این نظام مطابق با منافع آنها تشکیل نشده است، بنا براین همواره در تلاش برای ایجاد تغییر در این سیستم هستند. اما از سوی دیگر در نتیجه ضعف‌های خود، انگیزه حفظ سیستم موجود را نیز دارند زیرا مقررات فعلی ضامن مشروعیت و قانون‌مند بودن کشور و بقای آنها است. (Narlikar, 2005, 8)

این دو ویژگی قدرت چانه‌زنی کشورهای در حال توسعه را تحت الشعاع قرار می‌دهد و تنها محدود به کوچکترین و فقیرترین کشورهای در حال توسعه نیست و کشورهای در حال توسعه ثروتمند جنوب شرق آسیا و قدرت‌های منطقه‌ای همچون برزیل، چین و هند را نیز شامل می‌شود. همگی این کشورها قدرت چانه‌زنی پایینی دارند. گروهی از کشورها که این ویژگی‌ها را دارند به طور جمعی کشورهای جنوب، جهان سوم یا جهان در حال توسعه خوانده می‌شوند. لازم

به ذکر است که این خود کشورها هستند که خود را در حال توسعه می‌نامند و مورد پذیرش سایر کشورها قرار می‌گیرد. به همین دلیل در اکثر سازمان‌های بین‌المللی این خود کشورها هستند که ادعا می‌کنند در دسته کشورهای در حال توسعه قرار می‌گیرند و این موضوع مورد مذاکره دولت‌هایی که از این تصمیم تاثیر می‌پذیرند قرار می‌گیرد. مثلاً در سازمان جهانی تجارت چین به دلایلی چند ادعا نمود که وضعیت یک کشور در حال توسعه را دارد که سرانجام پس از مذاکراتی طولانی این ادعا مورد پذیرش سایر اعضای سازمان قرار گرفت. (Narlikar, 2005, 8-9)

۷-۱- مزایای سازمان‌های تجاری بین‌المللی برای کشورهای در حال توسعه

اکنون با توجه به این تعریف می‌توانیم مزایای یک سازمان تجاری بین‌المللی را که اخص همین دسته از کشورها است بر شماریم. امروزه در میان کارشناسان روابط بین‌الملل این اتفاق نظر وجود دارد که کشورهای ضعیف‌تر به دنبال یک رژیم بین‌المللی قانون مدار هستند. چنین رژیمی قطعیت بیشتری به روابط بین‌المللی می‌دهد و کشورهای ضعیف را در مقابل کشورهای قوی‌تر یاری می‌رساند. این قطعیت به کشورهای در حال توسعه که منابع محدودی در اختیار دارند کمک شایانی می‌کند. اگر قواعد بازی تعیین شود آنها می‌توانند از منابع خود استفاده بهتری داشته باشند. همچنین تنظیم تجارت بین‌المللی از طریق یک سازمان تجاری چندجانبه به کشورهای در حال توسعه کمک می‌نماید که در مقابل زورگویی‌های دولت‌های قدرتمند چاره‌ای داشته باشند. بر خلاف روابط دوجانبه، دولت‌های توسعه یافته نمی‌توانند در یک نهاد چندجانبه به تعهدات خود عمل نکنند زیرا باید با ضمانت اجراهای نقض مقررات بین‌المللی مواجه شوند و در آخر آنکه کشورهای در حال توسعه می‌توانند ضمن ایجاد ائتلاف میان خود در یک سازمان تجاری چندجانبه قدرت چانه‌زنی خود را افزایش دهند. در نتیجه کشورهای در حال توسعه خواهان قواعدی دقیق‌تر و نهادی با توان اجرایی بالا در اعمال این مقررات هستند. یک سازمان تجاری چندجانبه می‌تواند به بهترین نحو مقررات را تدوین نماید. (Narlikar, 2005, 6-7)

در مجموع می‌توان گفت که سازمان جهانی تجارت اساساً برای حمایت از انتظارات کشورها از رفتار تجاری دولت‌ها تشکیل شده است، اما در وهله دوم هدف تسهیل انطباق با واقعیت‌های تجاری را نیز دنبال می‌کند. تعامل این دو مهم به هدفی دیگر در طول زمان منجر می‌شود که توسعه وابستگی‌های متقابل میان بازیگران اقتصادی است. (Carmody, 528-529)

سازمان جهانی تجارت و نظم حقوقی بین‌المللی/۴۹

۱-۲ شکل‌گیری سازمان جهانی تجارت

مزایایی مذکور مختص سازمان جهانی تجارت نبود و تمامی سازمان‌های تجاری چندجانبه را شامل می‌شود. اما علی‌رغم این مزایا دو سازمان تجاری سلف سازمان جهانی تجارت چندان موفق نبوده‌اند. سازمان بین‌المللی تجارت که اصلاً تاسیس نشد و موافقتنامه عمومی تعرفه و خدمات (گات) که هرگز به یک سازمان بین‌المللی تبدیل نشد. در ادامه به شرح مختصری از این دو نهاد خواهیم پرداخت.

۱-۲-۱ منشور هاوانا

به دنبال جنگ جهانی دوم، آمریکا این ایده را که گسترش تجارت آزاد ابزاری مهم در دستیابی به صلح جهانی می‌باشد را تبلیغ می‌نمود. وزیر امور خارجه آمریکا، «کوردل هال» شدیداً بر این موضوع پافشاری می‌نمود. تا اینکه در سال ۱۹۹۴ در کنفرانس برتون وودز، آمریکا و انگلستان سنگ بنای اقتصادی جهان پس از جنگ را بنا نهادند. برای حفظ همکاری‌های اقتصادی بین‌المللی دو نهاد را پیشنهاد نمودند: صندوق بین‌المللی پول (International Monetary Fund)، بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه (International Bank for Reconstruction and Development) یا بانک جهانی. بعداً پیشنهاد سازمان بین‌المللی تجارت (International Trade Organization) نیز مطرح گردید. به دنبال مذاکرات دوجانبه تجاری میان انگلستان و آمریکا، کنفرانس‌های چندجانبه بعدی در فاصله سال‌های ۱۹۴۶ تا ۱۹۴۸ برگزار گردید. نتیجه این مذاکرات در قالب منشور هاوانا به عنوان پیش‌نویس سند موسس سازمان بین‌المللی تجارت به امضای ۵۳ دولت از ۵۶ دولت حاضر در کنفرانس‌ها رسید. در این سند ۱۰۶ ماده‌ای علاوه بر موضوع سیاست‌های تجاری، به موضوعاتی همچون اشتغال، توسعه اقتصادی، رویه‌های محدودکننده تجاری و موافقتنامه‌های کالایی نیز پرداخته شده بود. در این سند اهمیت تضمین استانداردهای کاری عادلانه نیز شناسایی شده بود. مقرراتی نیز در خصوص نگرانی‌های توسعه و بشردوستانه کشورها در منشور هاوانا آورده شده بود. قرار بر این بود که سازمان بین‌المللی تجارت به عنوان یک سازمان تخصصی ملل متحد عمل نماید. اما این سازمان هرگز به وجود نیامد. این سند به تصویب در کنگره آمریکا نیاز داشت و کشورها از تصویب آن بدون حضور آمریکا ابا داشتند. با توجه به تغییرات داخلی ایالات متحده، این سند هرگز برای تصویب به سنای آمریکا ارسال نشد و اجرای آن برای همیشه عقیم ماند. (Narlikar, 2005, 10-12)

در سال ۱۹۴۵ هم‌زمان با گفتگوها در خصوص تاسیس سازمان بین‌المللی تجارت، آمریکا پیشنهاد نمود که میان اعضای این سازمان یک موافقتنامه تجاری چندجانبه در خصوص کاهش تعرفه‌ها نیز مورد بررسی قرار گیرد. منطق این پیشنهاد این بود که بر خلاف تاسیس یک سازمان بین‌المللی که نیازمند تصویب از سوی کنگره آمریکا بود، یک موافقتنامه تجاری با توجه به قانون موافقتنامه‌های تجاری متقابل مصوب ۱۹۳۴ با امضای رییس جمهور قابلیت اجرایی می‌یافت. هم‌زمان با مذاکرات منشور هاوانا، مذاکره در خصوص یک موافقتنامه چندجانبه کاهش تعرفه‌ها در سال ۱۹۴۷ و در خلال کنفرانس ژنو به اوج خود رسید و نتیجه این مذاکرات با عنوان موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (گات) شناخته گردید. قرار بر آن بود که این موافقتنامه موقتی باشد و پس از استقرار سازمان بین‌المللی تجارت در قالب فصل ۴ منشور هاوانا در خصوص سیاست‌های تجاری گنجانده شود. در سال ۱۹۴۸ حدود ۲۳ کشور از جمله ۱۱ کشور در حال توسعه آن را امضا نمودند. این موافقتنامه موقت به مدت ۴۷ سال مبنای سیستم تجاری بین‌المللی گردیده بود تا اینکه در سال ۱۹۹۵ جای خود را به سازمان جهانی تجارت داد. (Narlikar, 2005, 15-16)

۲-۳-۱ تولد سازمان جهانی تجارت

پس از شکست تاسیس سازمان بین‌المللی تجارت، تلاش برای تاسیس یک سازمان چندجانبه تجاری از میان نرفت. در سال ۱۹۵۵، طرفین گات تاسیس یک نهاد دائمی با عنوان سازمان همکاری اقتصادی را مطرح نمودند که با شکست مواجه شد. پیشنهاد اکوسوک در سال ۱۹۶۳ برای تاسیس یک سازمان تجاری چندجانبه تحت نظارت سازمان ملل متحد نیز موفقیت آمیز نبود. تا آنکه با امضای موافقتنامه مراکش، به عنوان جمع‌بندی مذاکرات دور اوروگوئه، آرزوی ۵۰ ساله کشورها برای تاسیس یک سازمان تجاری چندجانبه در قالب سازمان جهانی تجارت در تاریخ یکم ژانویه ۱۹۹۵ محقق گردید. این موفقیت در نتیجه مذاکرات پیچیده در چارچوب گات و تغییر در شرایط سیستم تجاری بین‌المللی در دهه ۱۹۸۰ عملی گردیده است. (Narlikar, 2005, 22-23)

۲-۴-۱ اصول حاکم بر سازمان جهانی تجارت

هر دو اصل اساسی حاکم بر سازمان جهانی تجارت ریشه در گات دارند که نشان می‌دهد سازمان جهانی تجارت ادامه‌دهنده راه گات است. اصل اول، عدم تبعیض نقطه ثقل چندجانبه‌گرایی

سازمان جهانی تجارت و نظم حقوقی بین‌المللی/ ۵۱

در گات و سازمان جهانی تجارت است. در دل این اصل دو اصل دیگر وجود دارد که عبارت‌اند از شرط ملت‌های کامله الوداد و رفتار ملی. شرط ملت‌های کامله الوداد که ریشه در ماده یک گات دارد بدان معنا است که اگر یکی از کشورهای عضو سازمان امتیازی به یکی دیگر از اعضای سازمان اعطا نماید، این امتیاز به تمامی دولت‌های عضو تعمیم می‌یابد. در خصوص اصل رفتار ملی باید گفت که منظور از این اصل آن است که یک دولت در مقابل کالاهای وارد شده در یکی از کشورهای عضو، رفتار نامطلوب‌تری با کالاهای تولیدی در داخل کشور خود نداشته باشد. اصل دوم حاکم بر سازمان جهانی تجارت « اقدام متقابل » است. این اصل در گات نیز مبنای تمامی کاهش تعرفه‌ها بوده است. همچنین اقدام متقابل همچنین مکانیزم مناسبی برای محدود کردن سوء استفاده‌ها در نظر گرفته شده است (Narlikar, 2005, 28-29). مواد دیگر موافقتنامه فوق مربوط به سیاستها و تدابیر تجاری و سایر اقدامات تجاری و تشریفات اداری و گمرکی مربوط به آن نظیر یارانه‌های صادراتی، عوارض ضد قیمت شکنی، عوارض جبرانی، تجارت دولتی، ارزش گذاری گمرکی، علایم مبدا، نشرو اجرای مقررات تجاری، اتحادیه‌های گمرکی و مناطق آزاد تجاری، محدودیت‌های مربوط به حفظ تراز پرداختها و سایر موضوعات ذیربط می‌باشد.

۵-۲-۱ تفاوت‌های سازمان جهانی تجارت با گات

با اینکه به نظر می‌رسد سازمان جهانی تجارت ادامه گات باشد، میان این دو تفاوت‌ها عمده‌ای وجود دارد. اولاً، گات از نظر حقوقی تنها یک معاهده چندجانبه بود اما سازمان جهانی تجارت یک سازمان بین‌المللی متشکل از چندین عضو است. ثانیاً، برخلاف گات که مبنای موقتی داشته، سازمان جهانی تجارت سازمانی است که حقوق مربوط به خود را به عنوان یک سازمان بین‌المللی دارا می‌باشد. ثالثاً، در سازمان جهانی تجارت اعضا نمی‌توانند به صورت انتخابی موافقتنامه‌ها را اجرا کنند بلکه موظف به پیروی از تمامی آنها هستند که از آن به عنوان تعهدات منحصربفرد (Single undertaking) یاد می‌شود. رابعاً، مقررات سازمان جهانی تجارت در مقایسه با مقررات گات مداخله جویانه‌تر است. خامساً، مکانیزم حل و فصل اختلافات در سازمان جهانی تجارت نسبت به سلف خود قوی‌تر است. در نهایت اینکه با توجه به ساختار سازمان جهانی تجارت، کمیسیون موقت سازمانی بین‌المللی تجارت در گات جای خود را به یک دبیرخانه داده است. به عنوان جمع‌بندی می‌توان ادعا نمود که از طرفی الزام اعضای سازمان جهانی تجارت به مقررات این سازمان در مقایسه با الزام طرفین گات در قبال آن موافقتنامه قوی‌تر (Narlikar,

2005, 30-33) می‌باشد و از طرف دیگر سازمان به لحاظ دارا بودن مقرراتی کامل اعم از اداری و قضایی از وصف خودبسنده برخوردار می‌باشد. به علاوه آنکه سازمان جهانی تجارت بر خلاف گات که تنها ناظر بر کالا بود، بر خدمات و مالکیت فکری نیز حاکم می‌باشد.

۶-۲-۱ ساختار سازمان جهانی تجارت

ساختار سازمان جهانی تجارت در ماده ۴ موافقتنامه مراکش تبیین گردیده است. مهمترین ویژگی ساختار سازمان جهانی تجارت برخلاف صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی که با محوریت کارشناسان متخصص فعالیت می‌نماید، عضو محوری آن سازمان است. این بدان معنا است که علی‌رغم اینکه در صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی هر عضو با توجه به سرمایه خود، سهم بیشتری دارد اما اعضا در ارتباط نزدیک با کارشناسان و هیئت اجرایی این سازمانها تصمیم‌گیری می‌کنند. اما در سازمان جهانی تجارت، مذاکره در خصوص موافقتنامه‌ها و اجرای آنها صرفاً بر عهده کشورهای عضو است. از این روی دبیرخانه سازمان جهانی تجارت طبعاً کوچک می‌باشد و خدمات فنی و اداری محدودی را به اعضا ارائه می‌کند. ریاست دبیرخانه بر عهده مدیر کل سازمان است که اختیارات، وظایف، شرایط و مدت زمان خدمت وی توسط اعضا در کنفرانس وزرا تعیین می‌شود. اما در عمل می‌توان مشاهده کرد که مدیر کل جایگاه قدرتمندی در ساختار سازمان دارا می‌باشد و در فرایند مذاکرات نقش اساسی ایفا می‌کند. (Narlikar, 2005, 34-35)

کنفرانس وزرا بالاترین مقام تصمیم‌گیری در سازمان است که از وزرای مسئول امور تجاری کشورهای عضو تشکیل می‌شود. مطابق با بند اول ماده ۴ سند موسس سازمان جهانی تجارت، کنفرانس وزرا در هر دو سال باید حداقل یکبار برگزار گردد. فعالیت‌های روزانه سازمان جهانی تجارت توسط شورای عمومی مستقر در ژنو که تمامی دولت‌های عضو در آن دارای هیئت هستند مدیریت می‌شود. در زیر مجموعه این شورا، سه شورای فرعی به نام شورای تجارت کالا، شورای تجارت خدمات و شورای حقوق مرتبط با تجارت مالکیت فکری قرار دارند. در کنار این سه شورا، پنج کمیته تخصصی نیز انجام وظیفه می‌کنند. در زیر مجموعه شورای تجارت کالا و شورای تجارت خدمات نیز کمیته‌های فرعی تخصصی متعددی وجود دارند. تمام اعضا می‌توانند در تمامی نشست‌های کمیته‌ها و شوراها فوق‌الذکر شرکت نمایند ولی در جلسات کمیته

سازمان جهانی تجارت و نظم حقوقی بین‌المللی / ۵۳

موافقتنامه‌های متعدد طرفین، نهاد نظارت بر منسوجات، هیئت حل و فصل اختلافات و نهاد استیناف امکان مشارکت تمام اعضا وجود ندارد. (Narlikar, 2005, 36-39)

۷-۲-۱ حل و فصل اختلافات در سازمان جهانی تجارت

به نظر اکثر کارشناسان ارزشمندترین دستاورد دور اوروگوئه، موافقتنامه حل و فصل اختلافات (DSU) بوده که موجب استقرار یک نظام کارآمد حل و فصل اختلافات در چارچوب سازمان جهانی تجارت شده است. با اینکه بند ۱۶ موافقتنامه مراکش اعلام می‌دارد که تصمیمات، رویه و عرف گات ۱۹۴۷ راهنمای سازمان جهانی تجارت خواهد بود، اما نباید فراموش کرد که نظام حل و فصل اختلاف سازمان تفاوت‌های بارزی با نظام مشابه در گات دارد که آن را می‌توان مشتمل بر موارد زیر برشمرد، در حالی که نظام حل و فصل اختلافات سازمان جهانی تجارت یک نظام واحد بوده و خودکار می‌باشد نظام مزبور در گات از کارایی لازم برخوردار نبوده ولی مهمتر از آن پیش‌بینی نهاد استیناف در نظام حل و فصل اختلافات سازمان می‌باشد و در عین حال در نظر گرفتن مکانیزم‌های نظارتی بر اجرای آرا و پیش‌بینی نوعی چارچوب زمانی مشخص در فرایند تصمیم‌گیری و اجرای احکام می‌باشد که اهمیت خاص خود را دارا می‌باشد. (Narlikar, 2005, 85-89)

در خصوص زمان مشخص در فرایند رسیدگی لازم به توضیح است که طرفین اختلاف ابتدائاً ۶۰ روز فرصت دارند که اختلاف را از طریق مذاکره فیصله دهند، در صورتی که مذاکره موفقیت‌آمیز نباشد خواهان یا مدعی از نهاد حل و فصل اختلاف که همان شورای عمومی است تشکیل هیئت حل و فصل اختلاف را تقاضا می‌نماید. پس از اجماع بر رأی هیئت در نهاد حل و فصل اختلاف، رأی طی ۶۰ روز لازم الاجرا می‌گردد. اما یکی از طرفین یا در مواردی هر دوی آنها می‌توانند تقاضای استیناف را مطرح نمایند. رکن استیناف با انتصاب ۳ عضو از ۷ عضو این نهاد، حداکثر ۶۰ روز یا در موارد استثنایی طی ۹۰ روز به موضوع رسیدگی می‌کند و تصمیم خود را به نهاد حل و فصل اختلاف گزارش می‌دهد. (WTO, 2011, 56-57)

بخش دوم: رابطه میان سازمان جهانی تجارت و حقوق بین‌الملل

سازمان جهانی تجارت، سازمانی است که دو مفهوم حقوق بین‌الملل را در خود جمع کرده است، از یک سو به عنوان یک مرکز یا اجلاس دائمی متشکل از دولت‌های دارای حاکمیت عمل می‌کند و لذا به نوعی کنفرانس‌ها و کنگره‌های کلاسیک حقوق بین‌الملل را شکل می‌دهد؛ و از

سوی دیگر با مکانیسم پیچیده‌ی حل و فصل اختلافات خود، یک سازمان یکپارچه را ایجاد می‌کند که ریشه در حقوق بین‌الملل معاصر دارد و این ویژگی آن، یعنی مکانیزم خاص حل اختلافات، آن را به سازمانی ویژه تبدیل می‌کند. (Lamy, 2007, 970)

این سازمان در حقیقت یک نظم حقوقی به معنای واقعی کلمه را ایجاد می‌کند؛ نظم حقوقی به معنای مجموعه‌ای از قواعد که یک سیستم را شکل می‌دهند که بر جامعه یا گروهی خاص حاکم هستند. سیستم سازمان جهانی تجارت دو ویژگی اساسی دارد، که به نوعی آن را به یک نظم حقوقی ویژه در نظام حقوق بین‌الملل تبدیل می‌سازد: مجموعه‌ای از قواعد و مقررات معتبر و مکانیزم اجرای آن؛ که این مجموعه واحد بودن را نباید به معنای منزوی و دور افتاده بودن آن از نظم حقوقی بین‌المللی دانست. بلکه بر عکس، وجود این خصیصه موجب می‌گردد که این سیستم به خوبی در نظام حقوق بین‌الملل جای گرفته و با دیگر نهادهای آن تعامل لازم را دارا گردد. اما پیش از بررسی این امر، باید دید چه چیزی این سازمان را یک نظم حقوقی ویژه در حقوق بین‌الملل معرفی می‌نماید.

سازمان جهانی تجارت نهادی است که می‌توان گفت فرایند شکل‌گیری آن حدود ۵۰ سال به طول انجامید. گات که در سال ۱۹۹۵ جای خود را به سازمان جهانی تجارت داد، موافقتنامه‌ای موقتی بود که در سال ۱۹۴۸ لازم اجرا شده بود و قرار بود با ایجاد سازمان بین‌المللی تجارت (ITO) (International Trade Organization) به حیات خود پایان دهد. اما این سازمان هیچگاه به وجود نیامد و گات برای حدود نیم قرن به حیات خود ادامه داد، آن هم به شکل موافقتنامه‌ای که هیچ وقت حالتی نهادین به خود نگرفت، یعنی عملاً سازمانی را دربر نگرفت. بنابراین گات بدون داشتن «عضو» (member states)، «طرف‌های متعاقد» (contracting parties) داشت، و می‌بایست بدون هیچ سازمان بین‌المللی به معنای واقعی کلمه و بدون دارا بودن هیچ شخصیت حقوقی مستقلی، با همین طرف‌های متعاقد خود به حیات خود ادامه می‌داد.

تقریباً ۵۰ سال پس از لازم‌الاجرا شدن گات، با موافقتنامه مراکش سازمانی بین‌المللی به وجود آمد که مطابق تعریف کمیسیون حقوق بین‌الملل از سازمان‌های بین‌المللی در طرح مربوط به مسئولیت سازمان‌های بین‌المللی، طی یک معاهده یا سندی دیگر تحت حاکمیت حقوق بین‌الملل و با شخصیت حقوقی بین‌المللی مستقل خویش ایجاد شده بود. مطابق موافقتنامه مراکش، دولت‌ها به این سازمان تمامی امتیازها و مصونیت‌های لازم را برای انجام وظایفش اعطا نمودند. شخصیت حقوقی به سازمان یک موجودیت بین‌المللی برای فعالیت در عرصه‌ی بین‌المللی و یک موجودیت

سازمان جهانی تجارت و نظم حقوقی بین‌المللی/ ۵۵

داخلی برای انجام فعالیت‌های لازم برای فعالیت‌های روزانه‌ی آن از جمله استخدام کارمندان و غیره را می‌دهد. بدیهی است که همچون دیگر سازمان‌های بین‌المللی، صلاحیت این نهاد نیز محدود به صلاحیت‌های مصرح یا ضمنی مطرح‌شده در اساسنامه‌اش می‌باشد.

بدین ترتیب، این سازمان به عنوان یک سازمان بین‌المللی واقعی، یک سند موسس دارد، ارگانهای خود را ایجاد کرده است، اعضای را به عضویت گرفته است و به طور کل از تمامی ویژگی‌های یک سازمان بین‌المللی که محصول حقوق بین‌الملل بوده و تحت حاکمیت آن می‌باشد، برخوردار است. این سازمان یک نظم حقوقی یکپارچه و خاص را شکل می‌دهد: مجموعه‌ای از قواعد و مقررات را وضع می‌کند، یک سیستم را ایجاد می‌کند و بر مجموعه‌ای از اعضا حاکمیت دارد. طبیعی است که این نهاد به عنوان یک نهاد تخصصی در عرصه بین‌المللی قواعد خاص خودش را نیز وضع کند که نسبت به قواعد حقوق بین‌الملل عمومی قانون خاص محسوب می‌شوند. اما باید در نظر داشت که این امر را به هیچ روی نباید به معنای ایجاد نوعی سلسله مراتب در منابع حقوق بین‌الملل دانست، در واقع اجرای این قواعد به معنای نادیده گرفتن قواعد حقوق بین‌الملل نیست بلکه به نوعی حتی اجرای همان قواعد است، زیرا این سازمان بر اساس این قواعد و در راستای اعمال آنها ایجاد شده است (Oliveira, 2005, 2-3).

سند موسس سازمان جهانی تجارت معاهده‌ای است متشکل از بیش از ۵۰۰ صفحه، همراه با بیش از ۲۰۰۰ صفحه جدول تعهدات اعضا که رویه و تصمیمات ۵۰ ساله‌ی گات را نیز به همراه دارد، و تمام این اسناد معاهده جدید سازمان را شکل می‌دهند. قواعد این سازمان مرتباً مورد مذاکره و بررسی قرار می‌گیرند. به علاوه گرچه دبیرخانه و دیگر ارکان سازمان نمی‌توانند قواعد لازم‌الاجرا وضع کنند اما آنها از رهگذر تصمیماتی که اتخاذ می‌کنند نوعی مکانیزم ثانویه قانون‌گذاری در این نهاد را ایجاد می‌نمایند.

این مجموعه قواعد یک سیستم یکپارچه را ایجاد می‌کنند؛ در واقع موافقتنامه‌های سازمان، همگی بخشی از یک مجموعه تعهدات را شکل می‌دهند، بدین معنا که، همان گونه که ماده ۲ بیان می‌دارد، موافقتنامه‌های تجاری چندجانبه جزء لاینفک سند موسس سازمان محسوب می‌شوند و بر تمامی اعضا لازم‌الاجرا هستند. رکن حل و فصل اختلافات در موارد بسیاری بیان داشته است که اعضا باید از تمامی مقرره‌های سازمان پیروی کنند و این مقرره‌ها باید به صورتی متناسب تفسیر شده و هم‌زمان با هم مورد اعمال قرار گیرند نه به صورتی مجزای از یکدیگر. بنابراین معاهده

سازمان جهانی تجارت، موافقتنامه‌ای واحد را شکل می‌دهد که یک نظم حقوقی سازمان‌یافته را ایجاد کرده است (Lamy, 2007, 971-972).

با این حال، همان‌گونه که ذکر شد این سیستم حقوقی یکپارچه جدا و به دور از نظم حقوقی بین‌المللی نیست، بلکه از اعتبار حقوقی بین‌المللی برخوردار است و قواعد و مقرراتش را باید همسو و در همراهی با دیگر مقرره‌های حقوق بین‌الملل در نظر گرفت. سازمان جهانی تجارت در نظم حقوقی خود اصول حقوق بین‌الملل از جمله برابری دولت‌ها، همکاری بین‌المللی و حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات و بسیاری دیگر همچون اصل حسن نیت را مورد احترام قرار می‌دهد. حقوق بین‌الملل عمومی را رعایت و اعمال می‌کند و در عین حال خود را با واقعیت‌های تجارت بین‌الملل منطبق می‌سازد. در حقیقت می‌توان گفت که مجموعه‌ی قواعد این سازمان یعنی حقوق سازمان جهانی تجارت با مجموعه‌ی قواعد حقوق بین‌الملل عمومی بر هم کنش متقابل دارند.

۱-۲ اصل برابری تام دولت‌ها

برابری تام دولت‌ها به معنای این است که دولت‌هایی که در عالم واقع متفاوت از یکدیگر هستند، به لحاظ حقوقی برابر تلقی می‌گردند، و این برابری به خوبی در سازمان جهانی تجارت رعایت گردیده است. در این سازمان تمامی اعضا در ارکان مختلف مشارکت دارند، از کنفرانس وزرا که حداقل هر دو سال یک بار تشکیل جلسه می‌دهد گرفته تا شورای عمومی و دیگر کمیته‌ها و کمیسیون‌های سازمان. تمامی تصمیمات سازمان بر اساس اصل «هر دولت یک رأی» و از طریق «کنسانسوس» (Consensus) اتخاذ می‌گردد که مراد همان اجماع نظر بدون وجود رأی مخالف شدید می‌باشد.

در قواعد ماهوی سازمان نیز می‌توان به وضوح شاهد رعایت اصل برابری تام دولت‌ها بود، از جمله در قالب شرط ملل کامله الوداد و شرط رفتار ملی، یا در اصل رفتار متقابل که در ماهیت تمامی مذاکرات سازمان نهفته است. اما نکته‌ی مهم‌تر آن است که سازمان جهانی تجارت بر آن است تا از برابری شکلی دولت‌ها فراتر رفته و در پی تحقق برابری واقعی دولت‌ها باشد به خصوص در موضوعات اقتصادی و تجاری باشد، زیرا برابری واقعی تنها میان برابرها امکان دارد. تردیدی نیست که در زمینه تجارت و توسعه، ادامه حیات برخی از کشورهای در حال توسعه، مستلزم لحاظ نمودن برخی انعطاف‌پذیری‌ها به نفع آنها است. بنابراین دولت‌های در حال توسعه از نوعی امتیازات و رفتارهای متفاوت و ترجیحی برخوردار می‌گردند. این انحراف از مقررات گات در

سازمان جهانی تجارت و نظم حقوقی بین‌المللی / ۵۷

خصوص رفتار با دولت‌های در حال توسعه در سال ۱۹۶۴ و با افزودن بخش چهارم تحت عنوان «تجارت و توسعه» به این سند تحقق یافت. اقدام دیگری که در جهت حمایت از کشورهای در حال توسعه صورت گرفته است ایجاد سیستم عمومی ترجیحات (Generalized System of preferences) است که مطابق آن دولت‌های توسعه یافته می‌توانند برخی امتیازات تعرفه‌ای را برای دولت‌های در حال توسعه به عنوان استثنایی بر شرط ملت‌های کامله‌الوداد در نظر گرفته و اعمال نمایند. اما باید توجه داشت که این موضوع در واقع مکانیزم تبعیضی مثبتی است که در پی تضمین برابری واقعی و موثر میان اعضا می‌باشد و به هیچ روی مغایرتی با برابری تام دولت‌ها ندارد.

بنابراین سازمان جهانی تجارت کاملاً مبتنی بر اصل برابری تام دولت‌ها فعالیت می‌کند، اما این امر بدین معنا نیست که این سازمان از ضروریات عملی فعالیت در عرصه امروزی تجارت بین‌الملل غافل مانده است. باید در نظر داشت که گرچه این سازمان یک چارچوب بین‌الدولی است، اما توانسته است خود را با تکامل جامعه بین‌المللی و ظهور بازیگران جدید تطبیق دهد. به طوری که امروزه نهادهایی چون مناطق گمرکی از جمله چین تایپه را می‌توان مشاهده کرد که به این سازمان پیوسته است. در سویی دیگر حضور جامعه اروپا را می‌توان مشاهده کرد که در کنار اعضایش در سازمان مشارکت دارد. علاوه بر آنها می‌توان از مشارکت روز افزون سازمان‌های غیردولتی در سازمان جهانی تجارت سخن گفت. مطابق سند موسس سازمان، شورای عمومی ترتیبات مقتضی برای مشاوره و همکاری با سازمان‌های غیردولتی در خصوص موضوعات مربوطه به عمل خواهد آورد. البته تاکنون ترتیبات خاصی به عمل نیامده است، اما شورا در سال ۱۹۹۶ اصول راهنمایی را تصویب کرد که ماهیت و حوزه روابط میان دبیرخانه و این سازمان‌ها را مشخص می‌نمایند (Lamy, 2007, 974). البته این بدان معنا نیست که این سازمان‌ها می‌توانند در مذاکرات اصلی مشارکت نمایند، بلکه چارچوب مذاکره در سازمان جهانی تجارت همچنان بین‌الدولی است.

در واقع باید گفت که سازمان جهانی تجارت در عین اینکه باید همچنان چارچوب بین‌الدولی خود را حفظ نماید، بایستی به بازیگران غیردولتی نیز نظری ولو مختصر داشته باشد، بازیگرانی که در واقع نمایندگی جامعه مدنی را به دوش می‌کشند. در واقع سازمان جهانی تجارت با شناسایی نقش سازمان‌های غیردولتی به تاثیر آنها در نظم حقوقی بین‌المللی کمک کرده است و بدین ترتیب همچون ماشینی در تکامل حقوق بین‌الملل به سوی شکل معاصرش عمل می‌نماید و به

عبارت دیگر سازمان عامل حرکت به سوی ایجاد جامعه بین‌المللی (International community) شده است.

۲-۲ اصل حل و فصل اختلافات

نمونه‌ی دیگر رعایت حقوق بین‌الملل در نظام سازمان جهانی تجارت، توجه به اصل حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات است. این اصل که در واقع یکی از اصول بسیار مهم حقوق بین‌الملل است و در بسیاری از اسناد مهم بین‌المللی از جمله منشور ملل متحد مورد تأکید قرار گرفته است از دولتها می‌خواهد تا اختلافات خود را به شیوه‌های مسالمت‌آمیز حل و فصل کنند. نظام پیشرفته‌ی حل و فصل اختلافات سازمان جهانی تجارت یکی از ویژگی‌های بارز این نهاد است. در این نظام، اصل دادرسی منصفانه مورد رعایت قرار می‌گیرد، احکام توسط اشخاص مستقل صادر می‌گردند و اجرای آنها تحت نظارت چندجانبه قرار می‌گیرد تا زمانی که به طور کامل و رضایت‌بخش مورد اجرا قرار گیرند و در نهایت هم یک رکن استیناف در نظر گرفته شده است که همچون دادگاه‌های عالی عمل کرده و به فرجام‌خواهی‌ها رسیدگی می‌کند (Lamy, 2007, 976).

نباید فراموش کرد که در حقوق بین‌الملل نه قوه قانونگذاری مرکزی وجود دارد و نه یک نهاد قضایی مرکزی برای حل و فصل اختلافات. صلاحیت یک دیوان یا دادگاه بین‌المللی مبتنی بر رضایت دولت‌هاست و در نظام حقوق بین‌الملل دولت‌ها اجباری به ارجاع اختلافات خود به یک محکمه‌ی خاص ندارند، آنها خود شیوه و محکمه‌ی حل اختلاف را تعیین می‌کنند؛ گاه با ارجاع به داوری، گاه با ایجاد یک رکن قضایی از جمله دیوان بین‌المللی دادگستری، یا رکن استیناف سازمان جهانی تجارت، که در حالت دوم، دولت‌ها از قبل یک سری قواعد رسیدگی برای دولت‌ها و دیوان تعیین پیش‌بینی می‌نمایند.

صلاحیت قضایی هیئت‌های حل اختلاف سازمان جهانی تجارت بر تمامی اعضا اجباری است و هیچ عضوی نمی‌تواند در برابر ارجاع دعوا از سوی عضو دیگر به سازمان به استناد عدم صلاحیت مخالفت کند، بدین معنا که عضو ذریبط موظف به پیروی از قانون سازمان است. در واقع بر خلاف نهادهای دیگر از جمله دیوان بین‌المللی دادگستری، در سازمان جهانی تجارت تمامی اعضا صلاحیت اجباری و انحصاری سازمان را در رسیدگی به موضوعات مربوط به توافقنامه‌های سازمان از قبل پذیرفته‌اند.

سازمان جهانی تجارت و نظم حقوقی بین‌المللی/۵۹

به منظور اجتناب از چندپارگی نظام حل و فصل اختلافات مربوطه، توافقنامه مراکش رکن حل و فصل اختلافات (Dispute Settlement Body) را به عنوان واحدی که تحت حکومت یک مجموعه‌ی واحد قواعد رسیدگی فعالیت می‌نماید ایجاد نمود. در واقع می‌توان گفت سازمان جهانی تجارت در پی ایجاد یک جامعه‌ی یکپارچه است، یکی از نمودهای چنین هدفی را می‌توان در سیستم حل و فصل اختلافات مشاهده کرد و آن اینکه هر یک از اعضا قطع نظر از اینکه ذی‌نفع باشد می‌تواند دعوی را به رکن حل و فصل ارجاع دهد، یعنی هر دولت عضوی می‌تواند دعوی را مبنی بر عدم رعایت قوانین سازمان توسط دولتی دیگر به این رکن ارجاع دهد. درحقیقت این مکانیزم حرکتی است که در سازمان جهانی تجارت از جامعه قراردادی به سوی یک جامعه مشکل از ارزش‌ها صورت می‌گیرد به طوری که دیگر این صرفاً منافع دولت مستقیماً زیان‌دیده نیست که مطرح است بلکه منافع جامعه مدنظر است و این منفعت حتی از اهمیت بیشتری برخوردار است.

اعضای سازمان از پیش به رکن قضایی آن صلاحیت اجباری اعطا کرده‌اند که به دعوی ناشی از موافقتنامه‌های تحت پوشش سازمان رسیدگی کند. بنابراین نکته‌ی نخست آن است که صلاحیت هیئت‌های حل اختلاف سازمان تنها به رسیدگی این دعوی محدود می‌شود نه هر گونه اختلاف تجاری میان اعضا. بنابراین اعضا نمی‌توانند نقض یک قاعده‌ی حقوق بین‌المللی غیر از قواعد مندرج در این موافقتنامه‌ها را مورد شکایت قرار دهند. اما باید توجه داشت که برخی مقرره‌های سازمان جهانی تجارت، صراحتاً برخی از معاهدات غیر از معاهدات سازمان را تأیید و آنها را در اسناد سازمان ادغام می‌کنند، و بدین ترتیب آنها را به مقرره‌های سازمان تبدیل می‌نمایند که در این صورت نقض این دسته از قواعد و مقرره‌ها را نیز می‌توان نزد هیئت‌ها مورد ادعا قرار داد. نمونه‌ای از این معاهدات، معاهده تریپس (TRIPS) است که در مجموعه معاهدات سازمان ادغام شده است و برای تمامی اعضا لازم‌الاجرا می‌باشد.

صلاحیت ماهوی هر محکمه باید توسط اعضا یا طرفین به صراحت مشخص شده باشد و به وی اعطا شده باشد، با این حال زمانی که محکمه‌ای موضوعی را در دستور کار خود قرار می‌دهد برخی صلاحیت‌های ضمنی نیز برایش بوجود می‌آید که مستقیماً از ویژگی قضایی آن محکمه منتج می‌شود و به نوعی لازمه‌ی وجودش هستند. هیئت‌های سازمان جهانی تجارت نیز به عنوان رکنی قضایی از این نوع صلاحیت برخوردارند. عناصر این نوع صلاحیت‌ها عبارتند از صلاحیت تفسیر لوائح طرفین به منظور تعیین موضوع اختلاف و خواسته‌های آنها، تعیین صلاحیت ماهوی

خویش یعنی دارا بودن صلاحیت تعیین صلاحیت، صلاحیت تصمیم در خصوص خودداری از اعمال صلاحیت ماهوی و تصمیم در خصوص تمامی موضوعات مرتبط با اعمال صلاحیت ماهوی که به نوعی در انجام امور قضایی نهفته است (Pauwelyn, 2001, 555). رکن استیناف نیز در سازمان در رویه خود و به صراحت صلاحیت تعیین صلاحیت محکمه را تایید کرده است و آن را یک قاعده‌ی کاملاً پذیرفته شده در حقوق بین‌الملل خوانده است (Pauwelyn, 2001, 556). اینکه صلاحیت ماهوی هیئت‌های حل اختلاف تنها محدود به اختلافات ناشی از موافقتنامه‌های تحت پوشش سازمان است بدین معنا نیست که قانون حاکم بر حل اختلافات نیز صرفاً محدود به همین توافقنامه‌ها می‌باشد. همان گونه که در بخش‌های مختلف این نوشتار ذکر شد است، نظام سازمان جهانی تجارت و سند موسس آن در مجموعه‌ی گسترده‌تر حقوق بین‌الملل و در کنار دیگر معاهدات و نهادهای موجود ایجاد شده و فعالیت می‌کند، و همین وضعیت به هنگام طرح یک اختلاف در هیئت و رسیدگی به آن نیز وجود دارد.

رکن حل اختلاف سازمان در رویه خود نشان می‌دهد که قواعد سازمان را نباید به گونه‌ای تفسیر کرد که قانون حاکم را صرفاً محدود به مقررات موافقتنامه‌های تحت پوشش سازمان بنماید. در عمل هیئت‌های حل اختلاف و همچنین رکن استیناف سازمان، اغلب به دیگر قواعد حقوق بین‌الملل رجوع کرده و آنها را اعمال نموده‌اند. این ارکان نه تنها در تفسیر موافقتنامه‌های تحت پوشش سازمان بلکه در موضوعات دیگر نیز به قواعد حقوق بین‌الملل عمومی رجوع نموده‌اند. از جمله در خصوص موضوعات مربوط به حل و فصل قضایی اختلافات همچون موضوعاتی چون بحث صلاحیت تعیین صلاحیت، بار اثبات، نماینده‌های طرفین، جایگاه قانون داخلی؛ یا در رابطه با حقوق معاهدات از جمله اصل عطف به ماسبق نشدن؛ یا در زمینه مسئولیت بین‌المللی از جمله در خصوص اقدام متقابل و قابلیت انتساب (Pauwelyn, 2001, 563) از موارد قابل ذکر است.

یکی از مهم‌ترین موضوعات پیش روی رکن حل اختلاف سازمان، بحث تفسیر موافقتنامه‌ها است. هیئت‌های حل اختلاف این موافقتنامه‌ها را معاهداتی بین‌المللی تلقی کرده و مقررهای کنوانسیون وین ۱۹۶۹ را برای تفسیر آنها اعمال می‌نمایند. در واقع مطابق ماده ۳ DSU، هیئت‌های حل اختلاف باید این موافقتنامه‌ها را مطابق با قواعد عرفی تفسیر در حقوق بین‌الملل مورد تفسیر قرار دهند (Cameron, 2001, 253). رکن استیناف نیز بیان می‌دارد که شفاف ساختن این موافقتنامه‌ها باید با رجوع به قواعد بنیادین تفسیر بشرح کنوانسیون وین صورت گیرد. این رکن بیان می‌دارد که قواعد این کنوانسیون در این خصوص به قواعد عرفی تبدیل شده‌اند و بر تمامی

سازمان جهانی تجارت و نظم حقوقی بین‌المللی/ ۶۱

اعضا حتی آنها که عضو کنوانسیون نیستند نیز لازم الاجرا است (Cameron, 2001, 254). به بیان دبیر کل سازمان، تاکید بر رجوع به کنوانسیون وین و قواعد عرفی مربوط به تفسیر، به خوبی نشان دهنده تمایل سازمان به تلقی شدن موازین سازمان به عنوان جزئی از حقوق بین‌الملل می‌باشد (Lamy, 2007, 979).

۳-۲ حقوق سازمان جهانی تجارت و نظم حقوقی بین‌المللی

در این قسمت موضوع مورد بررسی رابطه میان مجموعه‌ی حقوقی سازمان جهانی تجارت و دیگر قواعد نظم حقوقی بین‌المللی می‌باشد. در واقع کارایی این سازمان در گرو تعامل و کیفیت رابطه‌ی آن با دیگر نظم‌های حقوقی موجود است. گرچه این سازمان یک سازمان تجاری است، اما نباید تصور کرد که به دیگر موضوعات و سیاست‌های مورد توجه دولت‌ها و ملت‌ها در عرصه بین‌المللی توجهی ندارد. فلسفه‌ی اصلی سازمان جهانی تجارت این است که آزادسازی تجارت امری مطلوب و حتی ضروری برای ارتقاء سطح استاندارد زندگی و رفاه مردم می‌باشد، اما در همین حال، گات و امروزه سازمان جهانی تجارت مقرره‌های دیگری را نیز مد نظر گرفته‌اند که مطابق آنها یک دولت عضو می‌تواند تعهدات دسترسی به بازار را کنار گذاشته و تصمیم بگیرد که ملاحظاتی غیر از تجارت برایش در اولویت قرار داشته باشند. به عنوان نمونه ممکن است دولتی در زمینه‌ای دیگر از جمله در مورد محیط زیست تعهداتی به دوش گرفته باشد که محدودیت‌هایی را در دسترسی وی به بازار ممکن کرده باشند (Lamy, 2007, 977-978).

امروزه حقوقدانان بین‌المللی بر این باورند و تقریباً هیچ متخصص حقوق بین‌المللی را نمی‌توان یافت که قواعد سازمان جهانی تجارت را بخشی از مجموعه‌ی گسترده‌تر حقوق بین‌الملل نداند. قواعد این سازمان همانند قواعد حقوق بین‌الملل محیط زیست یا حقوق بین‌الملل بشر بخشی از حقوق بین‌الملل است. درست است که بسیاری از قواعد این سازمان را باید قانون خاص (lex specialis) تلقی نمود اما این به هیچ روی بدان معنا نیست که این قواعد در فضایی کاملاً جدای از حقوق بین‌الملل و بدون ارتباط با آن بوجود آمده باشند و به حیات خویش ادامه می‌دهند. همان گونه که پروفیسور استیو چارنوویتز در مقاله تحلیلی خود با عنوان «سازمان جهانی تجارت در سال ۲۰۲۰» اشاره نموده است «هیچ کس را نمی‌توان یافت که این رژیم‌های خودبسنده را مکانیزم-هایی کاملاً جدا و مجزای از مجموعه‌ی حقوق بین‌الملل تلقی نماید» (Charnovitz, 2005, 170). در حقیقت همین که دولت‌ها با یکدیگر وارد انعقاد یک معاهده یا توافقنامه می‌شوند به

صورت خودکار و ضرورتاً وارد در سیستم حقوق بین‌الملل می‌شوند و تحت حاکمیت آن عمل می‌نمایند، همین وضعیت در مورد سازمان جهانی تجارت نیز به چشم می‌خورد و به سادگی آن را به نظم حقوقی بین‌المللی پیوند می‌دهد. بنابراین قواعد و مقررات این سازمان قواعد حقوق بین‌الملل هستند که صرفاً در برخی موارد در برابر برخی و نه همه‌ی قواعد حقوق بین‌الملل قانون خاص محسوب می‌شوند. این قواعد روابط تجاری میان دولت‌ها و برخی مناطق گمرکی را ضابطه‌مند می‌سازند. طبیعی است که قوانین سازمان جهانی تجارت که به دنبال آزادسازی تجارت هستند، ممکن است بر برخی از دیگر بخش‌های جامعه اثر بگذارند، به عنوان نمونه ممکن است آزادسازی تجارت آثار سوئی بر محیط زیست وارد نماید یا اینکه به منظور حمایت از حقوق بشر لازم باشد که برخی موانع تجاری در نظر گرفته شود (Pauwelyn, 2001, 539).

این تاثیر و تاثیر که روابط و قواعد تجاری و دیگر بخش‌های جامعه‌ی بین‌المللی بر یکدیگر می‌گذارند خود زمینه را برای برهم کنش قوانین سازمان جهانی تجارت و قواعد حقوق بین‌الملل مهیا می‌سازد. به طور کلی می‌توان گفت که این سازمان یک چارچوب کلی و بیش از پیش جهانی را برای دربرگرفتن تمامی روابط تجاری میان دولت‌ها فراهم می‌کند. البته با رعایت و در نظر داشتن ملاحظات ضروری از جمله ملاحظات زیست محیطی، منافع ملی و از این قبیل ملاحظات.

یکی از بارزترین نمونه‌های توجه این سازمان به دیگر زمینه‌های حقوق بین‌الملل را می‌توان در مقدمه موافقتنامه مراکش ملاحظه نمود، آنجا که با اشاره به توسعه پایدار آن را یکی از اهداف مهم سازمان جهانی تجارت برمی‌شمارد؛ نکته‌ای که به خوبی خبر از توجه تهیه‌کنندگان این سند به اهمیت حمایت از محیط زیست به عنوان یک هدف ملی و بین‌المللی می‌دهد، و پر واضح است که سازمان جهانی تجارت نیز کاملاً به این امر واقف بوده و آن را یکی از اهداف خود ذکر می‌کند. (Lamy, 2007, 980)

در پرونده میگو (Shrimp 1)، رکن استیناف به طور غیرمستقیم اصل چهارم اعلامیه ریو در خصوص توسعه پایدار را اعمال نموده است، در واقع این پرونده را می‌توان نمونه‌ی بسیار روشنی از ارتباط میان تجارت و محیط زیست دانست که رکن استیناف نیز با تصمیم خود بر آن صحه می‌گذارد. این رکن به صراحت بیان می‌دارد که با توجه به مقدمه سند موسس سازمان، اصل توسعه پایدار در کل مجموعه‌ی حقوق سازمان جهانی تجارت باید مد نظر قرار گیرد. این اقدام رکن استیناف خبر از ارتباط درونی مجموعه قواعد سازمان و قواعد و اصول محیط زیستی می‌دهد.

سازمان جهانی تجارت و نظم حقوقی بین‌المللی / ۶۳

به همین دلیل هم این رکن در ارزیابی رفتار دولت ایالات متحد در این پرونده، حمایت از محیط زیست را مبنای ارزیابی خود قرار می‌دهد (Broude, 2008, 204)، حال آنکه رفتار آن دولت مربوط به روابط تجاری بوده است.

در پرونده فوق، رکن استیناف ماموریت کمیته‌ی سازمان جهانی تجارت در خصوص تجارت و محیط زیست (WTO Committee on Trade and the Environment) را در این می‌داند که اصولاً بایستی میان تجارت و حفاظت از محیط زیست همیشه تعادلی برقرار گردد. در حقیقت ماموریت این کمیته تضمین این امر است که میان قواعد تجاری و حمایت از محیط زیست، تعارضی در سیاست‌گذاری‌های مربوطه وجود نداشته باشد و این خود نشان دهنده هماهنگ‌سازی و هم‌صدایی تجارت و نگرانی‌های زیست محیطی در خدمت توسعه پایدار است (Broude, 2008, 205).

با توجه به آنچه ذکر شد می‌توان مجموعه‌ی حقوق بین‌الملل مرتبط با سازمان جهانی تجارت را به شرح ذیل ترسیم کرد:

- آن دسته از قواعد سازمان که حقوق و تکالیف جدیدی را به بدنه حقوق بین‌الملل می‌افزایند (همچون اصل عدم تبعیض در تجارت خدمات)؛
- قواعدی که از قواعد موجود حقوق بین‌الملل فاصله می‌گیرند یا جایگزین برخی از آنها می‌شوند (همچون ترتیبات گمرکی یا کدهای دور توکیو)؛
- قواعدی که قواعد از پیش موجود حقوق بین‌الملل را تایید می‌کنند، خواه قواعد عرفی را (از جمله قواعدی که مطابق آنها موافقتنامه‌های سازمان جهانی تجارت باید مطابق با قواعد عرفی تفسیر در حقوق بین‌الملل عمومی مورد تفسیر قرار گیرند)؛ یا قواعد معاهده‌ای موجود (همچون مقررات گات ۱۹۹۴ که گات ۱۹۴۷ و موافقتنامه TRIPS را جزئی از معاهدات سازمان جهانی تجارت می‌خواند)؛

- آن دسته از قواعدی که هنگام تشکیل این سازمان از قبل وجود داشتند و الف) یا مرتبط با آنها هستند و لذا ممکن است بر قواعد آن اثر بگذارند؛ و ب) توسط قواعد سازمان جهانی تجارت جای‌گزین نشده‌اند. این دسته قواعد غیرسازمان جهانی تجارت هستند که در واقع همان قواعد حقوق بین‌الملل عمومی می‌باشند به ویژه قواعدی چون حقوق معاهدات، قواعد مربوط به مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها و حل و فصل اختلافات؛ یا برخی از مقررات مربوطه به حوزه‌های خاص بین‌المللی از جمله محیط زیست یا حقوق بشر.

- آن دسته از قواعد غیرسازمان جهانی تجارت که پس از ایجاد آن متولد شده‌اند و الف) مرتبط و اثرگذار بر این سازمانند و ب) یا قواعد سازمان را تایید می‌نمایند یا اینکه جایگزین برخی از آنها می‌شوند (Pauwelyn, 2001, 540-541).

۱-۳-۲ قواعد سازمان جهانی تجارت و معاهدات پیش از تشکیل آن:

معاهده سازمان جهانی تجارت در درون نظم حقوقی بین‌الملل منعقد شد، نظمی که طبیعتاً بی‌هیچ استثنایی بر تمامی اعضای آن حاکم می‌باشد. لذا طبیعی است که این معاهده و سازمان منتج از آن با این نظم حقوقی ارتباط داشته باشد و باید دید این ارتباط به چه صورت خواهد بود. تردیدی نیست که اعضای این سازمان همگی در زمینه‌های دیگر نظام حقوق بین‌الملل به معاهدات دیگری نیز پیوسته‌اند که تعهداتی را بر آنها بار کرده است و تهیه‌کنندگان پیش‌نویس معاهده از این نکته غافل نبوده‌اند. همچنین پیداست که نمی‌توان گفت نظام حقوق بین‌الملل را دارای اتاقت‌های کاملاً مجزای از یکدیگر دانست که به عنوان مثال معاهده سازمان جهانی تجارت و سایر معاهدات موجود در عرصه بین‌المللی را از یکدیگر جدا سازند و اینها هر یک در درون اتاق خویش به فعالیت پردازند بی‌آنکه ارتباطی با دیگری داشته باشند. برخی از این معاهدات توسط معاهده سازمان جهانی تجارت جایگزین شده‌اند از جمله گات ۱۹۴۷؛ اما برخی دیگر همچنان به حیات خود ادامه می‌دهند و سند موسس سازمان جهانی تجارت با آنها برهم‌کنش‌هایی دارد و هر آینه ممکن است میان آنها تعارضاتی نیز بوجود آید، قواعد حاکم برای تعیین تکلیف این تعارضات را باید در خود سند موسس سازمان، معاهدات غیرسازمان جهانی تجارت و البته حقوق بین‌الملل عمومی جست.

سند موسس سازمان، در رابطه با دیگر قواعد حقوق بین‌الملل سخن‌چندانی گفته نشده است، از طرفی هیچ تصریحی مبنی بر برتری‌اش بر دیگر قواعد نیز ندارد؛ جز برخی استثنائات در خصوص گات ۴۷ و اسناد مربوطه، کنوانسیون‌های وایپو که در موافقتنامه تریپس درج شد و برخی مقررات مربوط به حل و فصل اختلافات. در خصوص قواعد حل تعارض مندرج در معاهداتی غیر از معاهدات سازمان می‌توان به قواعدی همچون ماده ۱۰۳ منشور اشاره کرد (Pauwelyn, 2001, 545). اما شاید بتوان گفت که، با توجه به عدم اشاره‌ی کافی سند موسس سازمان به این موضوع، بهترین منبع برای حل این تعارضات همان قواعد حقوق بین‌الملل عمومی از جمله ماده ۳۰ کنوانسیون وین ۱۹۶۹ در خصوص معاهدات می‌باشد.

سازمان جهانی تجارت و نظم حقوقی بین‌المللی/۶۵

۲-۳-۲ قواعد سازمان جهانی تجارت و معاهدات پس از تشکیل آن:

همان‌گونه که قبلاً اشاره شد سند موسس این سازمان نه در خلا ایجاد شد و نه حیات خود را در خلا ادامه داده است، بلکه در میان مجموعه‌ی قواعد نظم حقوقی بین‌المللی ایجاد شده است. همان‌گونه که ایجاد این نهاد در سال ۱۹۹۴ تغییراتی را در نظام حقوقی بین‌المللی ایجاد کرد و اثراتی بر جای گذاشت، قواعد و مقرراتی که پس از پیدایش آن در عرصه‌ی بین‌المللی پدید آمده‌اند نیز بی‌تردید تأثیراتی بر آن گذاشته و خواهند گذاشت؛ خواه اینکه قواعد آن را تأیید کنند یا آنها را تکمیل نمایند یا اساساً جایگزین برخی از آنها شوند. در این حالت نیز همچون معاهدات پیش از ایجاد سازمان، مسئله تعارضات احتمالی باید مورد توجه قرار گیرد و بر اساس قواعد حل این تعارضات حل کردند که ممکن است در خود سند موسس یا معاهدات جدید یا عمدتاً در قواعد حقوق بین‌الملل عمومی وجود داشته باشند.

به هر صورت، چه در خصوص قواعد پیش از ایجاد سازمان و چه در خصوص قواعد و معاهدات پس از آن، باید توجه کرد که تفسیر قواعد سازمان باید همسو و هماهنگ با دیگر قواعد موجود در مجموعه‌ی حقوق بین‌الملل مورد تفسیر قرار گیرد تا بدین ترتیب هماهنگی لازم میان این سازمان و دیگر نهادهای موجود در نظم بین‌المللی حفظ شده و تعاملی که باید میان نهادهای مختلف حقوق بین‌الملل وجود داشته باشد، پابرجا بماند.

بدین ترتیب به خوبی می‌توان وجود رابطه میان سازمان جهانی تجارت و نظم حقوقی بین‌المللی را مشاهده کرد. اساساً نمی‌توان سازمانی با این اهمیت در عرصه‌ی بین‌المللی را در قرنطینه و کاملاً مجزای از نظم حقوقی بین‌المللی مشاهده کرد. تأثیر و تأثیر این دو نظم یعنی نظم حقوقی بین‌المللی و نظم حقوقی سازمان جهانی تجارت امری کاملاً بدیهی است و چه بسا لازمه‌ی حیات و تداوم این نهاد است (Pauwelyn, 2001, 552). وجود حدود ۷۵ سازمان بین‌المللی به عنوان ناظر همیشگی یا موقت در این سازمان و در مقابل حضور خود سازمان جهانی تجارت در بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی دیگر، انعقاد موافقتنامه‌های بسیار زیاد همکاری با سازمان‌های بین‌المللی دیگر به وضوح نشان دهنده تعامل این سازمان با موضوعات مختلف نظم حقوقی بین‌المللی می‌باشد (Lamy, 2007, 981).

نتیجه گیری

سازمان جهانی تجارت نه یک جزیره‌ی دور افتاده بلکه بخشی مهم از محدوده‌ی سرزمینی نظم حقوقی بین‌المللی است. آن هم بخشی که در تعامل کامل با دیگر قسمت‌های این سرزمین عمل می‌کند. این سازمان که اهداف مهمی همچون توسعه پایدار را از اهداف خود ذکر می‌کند نقش بسیار پررنگی را در عرصه روابط بین‌المللی به ویژه روابط تجاری بین‌المللی ایفا می‌نماید و از این رهگذر می‌تواند تاثیر بسزایی در مجموعه‌ی حقوق بین‌الملل ایفا نماید. طبیعی است که چنین نهاد مهمی باید در تعامل کافی و لازم و مستمر با دیگر نهادهای حقوق بین‌الملل باشد تا بتواند به حیات خویش به نحوی موثر ادامه دهد.

هم سند موسس این سازمان و هم خود آن در درون نظم حقوقی گسترده‌تر یعنی نظم حقوقی بین‌المللی ایجاد شده‌اند و همچنان در این چارچوب به حیات خویش ادامه می‌دهند. سند موسس این سازمان پیش از هر چیز یک معاهده‌ی بین‌المللی است که به نحوی پویا عمل می‌کند و هم سو با جامعه بین‌المللی به پیش می‌رود. نظام حل و فصل اختلافات در آن، این نهاد را نه تنها با حقوق بین‌الملل عمومی مرتبط می‌سازد بلکه در فعالیت‌های خود مرتباً، از جمله در تفسیر موافقتنامه-ها (Qureshi, 1999, 293) و رجوع به برخی از اصول کلی حقوق همچون اصل حسن نیت به حقوق بین‌الملل تمسک می‌جوید.

این سازمان مانند هر سازمان بین‌المللی دیگر اصول مسلم حقوق بین‌الملل را رعایت می‌کند، اصولی همچون حسن نیت، برابری دولت‌ها و حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات به خوبی در این نهاد مورد رعایت قرار می‌گیرند. البته با توجه به وضعیت این نهاد و با توجه به اینکه یکی از اهداف ایجاد آن کمک به توسعه کشورهای در حال توسعه بوده است، طبیعی است که در برخی رفتارها با کشورهای در حال توسعه نوعی انعطاف‌پذیری بیشتری مشاهده می‌شود اما این امر را نمی‌توان بر خلاف اصل برابری دولت‌ها در این نهاد تلقی نمود.

گرچه صلاحیت ماهوی رکن حل اختلافات این سازمان تنها محدود به دعاوی ناشی از موافقتنامه‌های تحت پوشش آن است، اما این رکن در اعمال قانون حاکم، خود را تنها محدود به همین موافقتنامه‌ها نمی‌داند و قواعد حقوق بین‌الملل را نیز به نحو مقتضی اعمال می‌نماید. این رکن بارها در رویه خود در خصوص موضوعات مختلف، به قواعد حقوق بین‌الملل عرفی یا معاهداتی رجوع کرده است، از جمله در تفسیر موافقتنامه‌های مختلف سازمان که همواره تاکید داشته که باید بر اساس قواعد تفسیر در حقوق بین‌الملل صورت گیرد. به گفته پروفیسور ابی‌صعب همین

سازمان جهانی تجارت و نظم حقوقی بین‌المللی / ۶۷

تاکید بسیار زیاد رکن حل اختلاف بر رجوع به قواعد بین‌المللی نشان دهنده این است که این سازمان در مجموعه‌ی حقوق بین‌الملل عمل می‌کند و بخشی از آن است^۱.
تعامل میان سازمان جهانی تجارت و حقوق بین‌الملل عمومی یک رابطه‌ی یک طرفه نیست، بلکه رابطه‌ای متقابل میان این دو جاریست. حقوق بین‌الملل عمومی و به ویژه قواعد عرفی بین‌المللی آن در زمینه‌هایی همچون حقوق معاهدات، مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها و حل و فصل قضایی اختلافات به عنوان موتور پویا نقش‌آفرینی می‌کند. از این گذشته لزوم وحدت و یکپارچگی حقوق بین‌الملل اقتضا دارد که سازمانی با اهمیت و جایگاه حقوقی خاص در عرصه بین‌المللی بدان توجه داشته باشند و آن را مورد رعایت قرار دهند، چه در غیر این صورت از اعتبار خود در عرصه بین‌المللی خواهد کاست.

فهرست منابع

– اسفندیار امیدبخش و دیگران، (۱۳۸۵). **سازمان جهانی تجارت، ساختار، قواعد و موافقت نامه‌ها؛ «مجموعه آموزشی»**، شرکت چاپ و نشر بازرگانی، تهران.

Books:

- Amrita Narlikar, (2005), **The World Trade Organization: A very short Introduction**, (New York: Oxford University Press, 2005)
- Asif. H., Qureshi, (1999), **International Economic Law**, Sweet and Maxwell, London.

¹ . quoted in: Lamy, P., Op. Cit., p. 981

- World Trade Organization, Understanding the WTO, (Geneva: World Trade Organization, Information and External Relations Division, 2011)

Articles:

- Barabara Oliveira, (2005), **the Relationship between WTO Law and Public International Law: the Applicable Law in Dispute Settlement at the WTO**, University College London LLM Program.
- Jacques H.J. Bourgeois, (2009), **The World Trade Organization Dispute Settlement System: Embedded in Public International Law?** In DISPUTE RESOLUTION, Carl Baudenbacher ed., German Law Publishers.
- James Cameron, Kevin R. Gray, (2001), **Principles of International Law in the WTO Dispute Settlement Body**, International and Comparative Law Quarterly, Vol. 50.
- Joost Pauwelyn, (2007), **The Role of Public International Law in the WTO: How far can we Go?** AJIL, Vol. 95, 2001
- Pascal Lamy, The Place of WTO and its Law in the International Legal Order, EJIL, Vol. 17, no.5.
- Steve Charnovitz, (2002), **International Standards and the WTO**, The George Washington University Law School, paper for the Global Forum on Trade, Environment and Development, May.
- Steve Charnovitz, (2005), **the World Trade Organization in 2020**, Journal of International Law and International Relations, vol. 1 (1-2).
- Surya P. Subedi, (2010), **WTO Dispute Settlement Mechanism as a New Technique for Settling Disputes in International Law** Duncan French, Matthew Saul, Nigel D. White, eds. Hart Publishing, Oxford.
- Tomer Broude, (2008) **Principles of Normative Integration and the Allocation of International Authority: the WTO, the Vienna Convention on the Law of Treaties, and the Rio Declaration**, Loyola University Chicago International Law Review, Volume 6, Issue 1.